



کارناوالیزه شدن^۱ جامعه ایران در عصر مشروطه (مطالعه موردی آثار دهخدا،

میرزاده عشقی و نسیم شمال)

فهمیه شهریار^۲

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

سید محمود سیدصادقی (نویسنده مسئول)^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

علی عاشوری^۴

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۹

چکیده

اصطلاح کارناوال^۵ را منتقد و فیلسوف بزرگ روس میخائیل باختین^۶ در قرن بیستم میلادی برای نقد و تحلیل آثار ادبی به کار برد. این واژه در نزد وی به عنوان یک فرهنگ مطرح شد؛ فرهنگی که گستاخ و بی پرده، آزاد و رها و بی هیچ قید و بندی در برابر سلطه هر چیز قدرتمند و مقدس و باورهای تحمیل شده به شوخی و بازی می پرداخت. مؤلفه های کارناوال با توجه به نظریه باختین در آثار دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال عبارت اند از رنالیسم گروتسک، خنده مرگ، غیر مذهبی بودن، نسبیت و

^۱ - Carnivalization

^۲ - (Fshahriary۹۴@gmail.com)

^۳ - (mahmood۳۳@yahoo.com.sadeghi)

^۴ - (alishoori۵۱@yahoo.com)

^۵ - Carnival

^۶ - Bakhtin

درکنار هم قرارگرفتن مفاهیم متضاد و ترویج فضای چندصدایی. با توجه به ماهیت موضوع و اهداف پژوهش، این تحقیق در قلمرو پژوهش‌های توصیفی، کتابخانه‌ای- اسنادی است که ماهیت کاربردی دارد و در نمونه آن دو اثر از دهخدا، یک اثر از میرزاده عشقی و یک اثر از نسیم شمال بررسی می‌شود. روش نمونه‌گیری، انتخابی و شیوه گردآوری داده‌ها اسنادی است. با کاربرد روشی توصیفی-تحلیلی پس از معرفی کارناوال و مؤلفه‌های آن در ادبیات فارسی، به تجزیه و تحلیل فرآیند کارناوال در آثار مدنظر با ذکر مصادیق پرداخته می‌شود.

کلیدواژگان: کارناوال، چندصدایی، گروتسک، دهخدا، میرزاده عشقی، نسیم شمال.

۱. مقدمه

۱-۱- بیان مساله

تاریخ ادبیات فارسی به پیروی از تحولات سیاسی و اجتماعی، دگرگونی‌های شگرفی دارد و فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده است. در این مسیر پر پیچ و خم، عصر مشروطه در عرصه‌های مختلف و به‌ویژه در ادب فارسی تأثیری قابل توجه داشته است. ادیبان و اندیشمندان با معرفی دغدغه‌هایی ارزشمند پا به عرصه ادب فارسی گذاشتند و با درک اوضاع ملی و جهانی مضامینی را در ادب فارسی پایه‌ریزی کردند که در جای خود قابل توجه است. بی تردید این تأثیر دو سویه بوده؛ به این معنا که مشروطه نیز به نوبه خود بر ادبیات (خواه شعر، خواه نثر) تأثیر گسترده گذاشته است. تفکر مشروطه به شاعران و نویسندگان این عصر نگاهی نو و کاملاً متفاوت بخشید و ادبیات فارسی را که در بند سنن و کلیشه‌ها محصور مانده بود و در باتلاق بازگشت ادبی دست و پا می‌زد با افق‌های تازه آشنا ساخت. (مصفا و سعادت، ۱۳۹۲: ۳)

در چنین محیطی شاعران قریحه و استعداد شعری خود را برای خدمت به وطن، آزادی خواهی، برانگیختن احساسات ملی و میهنی و مبارزه با جهل و خرافات به کار گرفتند. بدین ترتیب در راستای مبارزات مشروطه طلبان از ادبیات به عنوان اسلحه‌ای برای مبارزه استفاده کردند و اشعاری با هدف رویارویی صریح با مسائل و روشن کردن افکار توده‌ها، به زبانی روشن و ساده سرودند. (کریمی موغاری، ۱۳۸۲: ۱۹-۲۰) میخائیل باختین، منتقد و فیلسوف روسی، با نظریه منطق مکالمه و کارناوال پیوندی ژرف میان حوزه‌های نقد ادبی بلاغی و علوم اجتماعی و انسانی پدید آورد. چنانکه با یک بازنگری اجمالی و بررسی سطحی مفاهیم بنیادین خزانه واژگان وی و نظریه‌هایی که او، خود واضع

آنها بوده، به آسانی می‌توان دریافت که موضوع همه آنها مستقیم یا غیرمستقیم، حول محور علوم انسانی است؛ از منطبق مکالمه و فعالیت‌های پدیدار شناختی اولیه‌اش گرفته تا فلسفه انسان‌شناسی و کارناوال و کرونوتوپ^۷ و نظریه رمان و ... (غلامحسین زاده و غلامپور، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

از نظر وی در ژرفنای تأملات یک هنرمند تأمل‌گرا و شهودگرا، درباره معنای پدیده‌ها و اسرار دنیا باید شکلی از تحقیقات فلسفی ظاهر شود؛ جایی که هر باوری همچون یک موجود زنده می‌شود و می‌تواند با صدای لرزان انسانی هیجان‌زده بیان شود. (باختین، ۱۹۷۰: ۴۸)

در راستای اهمیت و ضرورت این پژوهش می‌توان گفت که از طرفی دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال طنزپردازان ماهر، توانمند و مصلح قرن سیزدهم، هر یک به فراخور شرایط عصرشان توانستند حقایق تلخ سیاسی و اجتماعی را زیر پوششی از لفافه طنز به نمایش بگذارند که بیانگر نفرتشان از وضع موجود بود و از طرفی دیگر در آثار آنان مؤلفه‌های کارناوالی‌زده شدن جامعه ایران به وفور موج می‌زند. بدین معنا که موضوعاتی همچون عقب‌ماندگی از کشورهای پیشرفته غربی، ضعف حکومت مرکزی، نظام ارباب - رعیتی، معضل اعتماد و آفت تریاک، بی‌فرهنگی عمومی، جهل و بی‌سوادی، زنان خرافاتی و ... را در قالب طنز به‌طور مکرر مطرح کردند.

باختین طنز و خنده را در کارناوال، ابزاری برای نادیده گرفتن میل فرهنگ رسمی به تک‌صدایی^۸ کردن جامعه و شکستن فضای استبدادی^۹ به سود چندصدایی^{۱۰} می‌داند. این خنده نه شباهتی به خنده از روی بذله‌گویی دارد و نه خنده‌ای از روی سخره است. خنده کارناوال^{۱۱}، زندگی و همه قراردادهایی را خطاب قرار می‌دهد که قدرت‌ها آنها را برای تأمین منافعشان در ابعاد گوناگون اجتماعی، فرهنگی، دینی و ... وضع کرده‌اند. (لچت، ۱۳۷۸: ۱۸)

مسئله و سوال اصلی این پژوهش آن است که مؤلفه‌های ادبیات کارناوالی در ادبیات مشروطه با رویکردی به نظریه باختین در آثار دهخدا، نسیم شمال و میرزاده عشقی چیستند و چه شاخص‌هایی دارند. با توجه به توصیفی بودن این تحقیق و طرح سوال به عنوان رکن اساسی آن، به جای فرضیه از

^۷ - chronotope

^۸ - monophonic

^۹ - Authoritarian atmosphere

^{۱۰} - polyphony

^{۱۱} - carnival laughter

سوالات تحقیق استفاده و پس از شناسایی مؤلفه‌های کارناوال طبق نظریه باختین شاخص‌ها و مصادیق مؤلفه‌های رئالیسم گروتسک^{۱۲}، خنده مرگ^{۱۳}، غیرمذهبی بودن^{۱۴}، نسبت و کنارهم قرارگرفتن مفاهیم متضاد^{۱۵}، به چالش کشیدن ارزش‌های گفتمان غالب، نافرمانی از قدرت حاکم، بازگفت محرومیت‌های اجتماعی، محتوای فلسفی^{۱۶}، استفاده از زبان نمادین و غیرصریح، داشتن شخصیتی بهلول‌وار، نقد اجتماعی^{۱۷} همراه تمسخر و طنز فلسفی^{۱۸} و ترویج فضای چندصدایی هدف تحقیق این بوده که با جستجوی تحلیلی براساس نظریه کارناوال باختین فرایند کارناوالیزه شدن جامعه ایران در آثار دهخدا، نسیم شمال و میرزاده عشقی مشخص شوند.

۱-۲- مبانی نظری

در بطن تمامی مفاهیم و رهیافت‌های باختین، پروژه عظیم منطق مکالمه و مفهوم کارناوال وجود دارد که به صورت بنیادین آرا و مفاهیم کلیدی او را متأثر ساخته است. (گاردینر، ۱۳۸۱: ۳۶)

از نظر باختین، هر گفتار به عنوان «شرکت کننده‌ای فعال^{۱۹}» در دیگرزبانی^{۲۰}، کشمکشی پیوسته میان دو نیروی مخالف را دربردارد؛ نیروهای «مرکزگرا^{۲۱}» و نیروهای «مرکزگریز^{۲۲}» (باختین، ۱۹۸۱: ۲۷۲) نیروهای مرکزگرا با گرایش به یک حقیقت و قدرت محض، نماینده گفتار رسمی جامعه و قدرت‌مدارانه و تک‌گویانه هستند. در مقابل، نیروهای مرکزگریز قرار دارند که با اشاره به گفتار غیررسمی جامعه ذات گفت‌وگویی زبان را می‌پذیرند. (همان)

^{۱۲} - Grotesque realism

^{۱۳} - Laughter of death

^{۱۴} - Being non-religious

^{۱۵} - Relativity and juxtaposition of opposite concepts

^{۱۶} - Philosophical content

^{۱۷} - Social criticism

^{۱۸} - Philosophical humor

^{۱۹} - An active participant

^{۲۰} - another language

^{۲۱} - Centralism

^{۲۲} - centripetal

به اعتقاد باختین طنز که نمونه ادبی کارناوال به حساب می‌آید، بستر مناسبی برای تجدید حیات زبان و فرهنگ یک ملت است؛ زیرا در آن صداهاى نهفته و سرکوب شده جایی برای عرضه و شنیده شدن می‌یابند. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۹۱)

به زبان دیگر روش باختین و فضای کارناوالی «احساس تقدس^{۲۳}، واهمه از مسایل، تکریم و تواضع نسبت به آنها را در هم می‌کوبد و امکان برقراری ارتباط خودمانی با آنها را فراهم می‌آورد». (باختین، ۱۳۸۷: ۵۸)

دوکرو درباره چندصدایی می‌نویسد: «برای باختین، یک مقوله از متن‌ها و به‌ویژه متن‌های ادبی وجود دارد؛ متن‌هایی که برای آنها باید این ویژگی را در نظر گرفت که چند صدا به‌طور هم‌زمان سخن بگویند، بدون اینکه یکی از میان آنها برتر باشد و دیگری را داوری کند. موضوع آن چیزی است که در مقابل ادبیات کلاسیک یا رسمی، ادبیات عامیانه یا کارناوالی نامیده می‌شود.» (دوکرو، ۱۹۸۴: ۱۷۱). او گونه کارناوالی را نمونه‌ای برای بیان فرهنگ عامیانه^{۲۴} می‌داند. تصاویر کارناوالی^{۲۵} تصاویری هستند که به تقابل‌های مرگ و نوزایی یا تخریب و سازندگی می‌پردازند. به همین دلیل «تصویرهای کارناوالی دورویه و متناقض هستند.» (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۵۴).

۱-۳-پیشینه

تاکنون اثر تحقیقی با ویژگی علمی - پژوهشی نگاشته نشده است که با تأکید بر آثار دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال کارناوال را در ادبیات مشروطه بررسی کند و این نوشتار نخستین اثر در این زمینه است. با این حال به برخی آثاری اشاره می‌کنیم که به نحوی با موضوع کارناوال ارتباط دارد. مرادی و فضل‌ی درزی در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه طنز عبید زاکانی با دیگران از منظر کارناوال‌گرایی باختین» نشان داده‌اند که صدای طنز عبید جنبه شخصی ندارد؛ بلکه صدای دیگران و مردم آن عصر است؛ همچنین خنده حاصل از طنز وی نیز از سر تمسخر و تحقیر نیست. لامعی گیو، ارفعی و دوست‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کارکرد خنده در شاهنامه بر اساس نظریه باختین» تلاش کرده‌اند تا خنده‌های شاهنامه را با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی بررسی

^{۲۳} - A sense of holiness

^{۲۴} - folk culture

^{۲۵} - Carnival pictures

کنند و بر اساس نظریه منطق مکالمه باختین بسنجند تا تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با خنده کارناوالی باختین مشخص شود.

عباسی و بالو در مقاله «تاملی در مثنوی معنوی با رویکرد منطق مکالمه‌ای باختین» معتقدند که در میان متون کلاسیک ادب فارسی، مثنوی مولانا از معدود آثاری است که مناظره‌ها و گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستانی-تمثیلی آن با مولفه‌هایی که باختین برای منطق مکالمه‌ای برمی‌شمرد، به طور کامل انگیزی مطابقت دارد.

علاوه بر موارد مذکور می‌توان از مقاله مهدی کدخدا طراحی و زهرا رئیسی با عنوان «بررسی گفت‌وگومندی، چندآوایی و بینامتنیت در اشعار نیما یوشیج و اخوان ثالث، با تکیه بر آراء میخائیل باختین» و مقاله کیوان شربتدار و شهره انصاری با عنوان «گروتسک و ادبیات داستانی؛ بررسی مفهوم گروتسک و کاوش مصداق‌های آن در داستان‌های کوتاه شهریار مندنی‌پور» نام برد که به مفهوم کارناوال اشاره دارند.

۱-۴- جامعه آماری

در بررسی آثار طنز، شیوه‌های مختلفی مورد عمل قرار می‌گیرد. در انجام این پژوهش، با مطالعه آثار دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال بسامد اشعار صرفاً طنز آنها ارائه گردیده است و به دنبال آن به تفکیک مضامین آنها پرداخته می‌شود.

جامعه آماری این پژوهش کلیه آثار ادبی به نگارش درآمده توسط دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال است که بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده در منابع مکتوب وجود دارند.

در این پژوهش نیز به منظور تعیین تعداد مناسب نمونه، که معرف جامعه آماری است از برخی آثار دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال، مرتبط با عصر مشروطه شامل دو اثر از هر نویسنده که در جمع‌شش اثر است.

روش نمونه‌گیری انتخابی در این پژوهش، روش نمونه‌گیری انتخابی است بدین شکل که از مجموع آثار و نوشته‌های دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال از هر کدام از آثار آنها یک اثر نظم و یک اثر نثر به ترتیب زیر با توجه به ارتباط آن با موضوع به شرح ذیل انتخاب گردید:

دهخدا: چرند و پرند، دیوان اشعار

میرزاده عشقی: ایده آل با سه تابلوی مریم، کفن سیاه

نسیم شمال: باغ بهشت، بشارت ظهور (نهضت زنان)

۲. بحث و بررسی

۲-۱- مؤلفه‌ها و شاخص‌های کارناوال در آثار دهخدا، نسیم شمال و میرزاده عشقی

۲-۱-۱- گفتمان چندصدایی

مهم‌ترین مصادیق مؤلفه گفتمان چندصدایی در آثار دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال به

شرح ذیل هستند:

نمونه‌هایی از مؤلفه کارناوالی ترویج فضای چندصدایی در «چرند و پرند» دهخدا عبارت‌اند از: «در قاقازان ما یک ملا علی داشتیم، روضه‌خوان خیلی شوخی بود. [...] هر چند بی‌ادبیت، می‌گفت: مطلب این‌طور خر فهم‌تر می‌شود. [...] دولت ایران آن‌وقت دماغش پر بود و از خودش

خیلی راضی بود. [...]» (دهخدا، ۱۳۹۶: ۸ و ۹)

«گفت: مرگ من شما از کی شنیدید؟» (همان، ۴۰)

«مردم مغز خر خورده‌اند.» (همان، ۴۳)

«اَما روم به دیوار کبلائی.» (همان، ۱۱۳)

دهخدا در ترکیبات «خر فهم»، «دماغ پر»، «از خود راضی»، «مرگ من»، «مغز خر خورده‌اند» و «روم به دیوار»؛ از زبان غیررسمی بهره می‌گیرد یعنی همان زبانی که توده‌ها در خلوت خود از آن استفاده می‌کنند. این زبان از آنجا که در تضاد با زبان رسمی است، راه را برای حضور آواهای مختلف در مقالات چرند و پرند فراهم می‌سازد.

میرزاده عشقی، فساد و بروکراسی اداری و نابرابری‌های اجتماعی عصر خود را که ویژگی بارز

جوامع در تمام عصرهاست، چنین توصیف می‌کند:

در هفت آسمانم الا یک ستاره نیست بی‌اعتنا به هیئت کابینه فلک کشتی ما فتاده به گرداب، ای خداو نامی ز من به پرسنل این اداره نیست گردیده‌ام که پارتی‌ام یک ستاره نیست یک ناخدا که تا بردش بر

کناره نیست (عشقی، ۱۳۵۷: ۳۶۶)

نسیم شمال به منظور ترویج فضای چندصدایی در شعر «صحبت ۱۴ نفر در یک مجلس» از

شاخص اجازه حضور دادن به اندیشه‌ها و سبک‌هایی از زندگی استفاده می‌کند. این شاخص که در گفتمان عادی و سنتی جایگاهی ندارد، فضایی چندآوایی و در عین حال، متحد در شعر به وجود می‌آورد.

در این شعر چهارده نفر با اندیشه‌های متضاد شامل وکیل، حکیم، طمع‌کار، عالم، جاهل، رمال، جن‌گیر، خر مقدس، گدا... در کنار هم قرار می‌گیرند و با هم صحبت می‌کنند. شاعر با به‌کارگیری مکالمه، یک فضای کارناوالی در این شعر به وجود آورده است که در آن صداهای متعددی شنیده می‌شوند. این صداها در حال حرف زدن با هم هستند، بدون آنکه کسی بر کسی دیگر برتری داشته یا لحن خطابی و آمرانه‌ای وجود داشته باشد.

وی در این شعر فضایی چندصدایی را با اجازه حضور دادن به اندیشه‌هایی کاملاً متضاد ترویج داده است و یادآور فضای کارناوالی باختین شده. به اعتقاد شاعر در این فضا با کمک گرفتن از همه نوع اندیشه‌ای می‌توان بر آشفتگی چیره شد و به سوی روشنایی گام نهاد: وکیل

حکیم

رمال

جن‌گیر

من وکیل از همه عالم وکالت می‌کنم من طبیب اندر این طهران طبابت می‌کنم من به علم رمل تولید محبت می‌کنم بنده هر شب لشکر جن را ضیافت می‌کنم (نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۸۶)

۲-۱-۲- نسبیت و کنار هم قرار گرفتن مفاهیم متضاد

مهم‌ترین مصادیق مؤلفه نسبیت و در کنار هم قرار گرفتن مفاهیم متضاد در آثار دهخدا، نسیم شمال و میرزاده عشقی به این شرح هستند:

دهخدا با به چالش کشیدن همه مفهوم‌ها، قوانین و ارزش‌های جاری سعی در از میان بردن موقتی مناسبات پایگانی، امتیازها، قوانین و تابوها دارد.

مؤلفه نسبیت در دیوان دهخدا و در شعر «چرند و پرند» یکی از موارد کارناوال است. در این شعر گفتمان چندصدایی بزرگانی را که مانند انسان‌های ضعیف تضاد شخصیتی پیدا کرده‌اند و مست غرور از انصاف و مروت دور شده‌اند؛ انتقاد می‌کند: بزرگان جملگی مست غرورند ز انصاف و مروت سخت دورند رعیت بی سواد و گنگ و کورند خدا کسی فکر ما نیست خدا کسی فکر ما نیست خدا کسی فکر ما نیست (دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۳)

عشقی نیز مانند دیگر پویندگان راه آزادی در لابه‌لای سروده‌های طنز خود با افشاگری، «اعیان» و «اشراف» را نکوهش و سرزنش می‌کند و همانند عارف، در ذم آنها به تند می‌گوید: در این زمینه هر

آن کس گذشت از انصاف شرف ورا شود آن‌گاه کمترین اوصاف ز هیچ بی‌شرمی می‌نکرد استنکاف از این ره است که آن مرده‌شو شد از اشراف (عشقی، ۱۳۵۷: ۱۹۰)

عشقی با زیر سوال بردن طبقه اعیان و اشراف تلاش خود را برای از میان بردن موقتی مناسبات پایگانی، امتیازها، قوانین و تابوها به کار می‌گیرد و سعی در انتقاد از اعیان و اشراف دارد. تا قبل از آن انتقادکردن از این طبقه یک تابو محسوب می‌شد و عشقی فرآیندهای تابوشکنی، هنجارشکنی و ساختار شکنی را توأمان به انجام رسانید.

نسیم شمال به‌عنوان یک شاعر اجتماعی به مسائل عصر خود دیدگاهی حساس و انتقادی دارد. انتقادهای صریح و تلخ، بسیاری از شعرهای او را به سخن کارناوالی نزدیک ساخته است. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های کارناوالی نسیم شمال انتقادهای وی به روابط پدر و پسر تحت عنوان «پدر بی‌ادب و پسر بی‌ادب» و همچنین انتقادهای او به ارزش‌های علم‌اندوزی در شعر «چون اقتضای زمان مسخره‌گی است، تو هم مسخره شو» به نوعی نسبت و در کنار هم قرار گرفتن مفاهیم متضاد است که در آن تلاش دارد همه مفهوم‌ها، قوانین و ارزش‌های جاری را به چالش بکشد و مناسبات، امتیازها، قوانین و تابوها را به صورت موقت از بین ببرد.

وی در شعر «گفتگوی پدر بی‌ادب با پسر بی‌ادب» با استفاده از دو قطبی‌های متعدد مشابه می‌کوشد که با مؤلفه نسبت و کنار هم قرار دادن مفاهیم متضاد، فضای کارناوالی را در اشعار خود ایجاد کند:

پدر گوید اگر علم و صنعت نداری، به من چه شعور و ذکاوت نداری، به من چه به تحصیل رغبت نداری، به من چه ز کس خوف و وحشت نداری، به من چه پسر گوید تو هم گروموت نداری، به من چه به یک زن قناعت نداری، به من چه به یزدان اطاعت نداری، به من چه اگر هیچ غیرت نداری، به من چه (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۴)

مؤلفه نسبت در شعر «چون اقتضای زمان مسخره‌گی است» یکی از موارد خاص در اشعار نسیم شمال به‌شمار می‌رود.

این شعر بر پایه هم‌نشینی متضادها در کنار هم قرار گرفته است؛ زیرا رندان فقط مسخره‌ها را می‌پسندند و بزرگان علاقه‌ای به علم و هنر و فضل ندارند. در این شعر برای باخبر شدن از کار بزرگان باید مسخره‌بازی پیشه کرد؛ همچنین درس و علم و ریاضی و هندسه ارزش خود را از دست داده، به

جای آن «مسخره‌گی» ارزش یافته است. شاعر با بی‌ارزش کردن مقوله‌های باارزش، گفتمان چندصدایی را به خوبی به تصویر کشیده، با پوشاندن جامه ذم شبیه به مدح به این شعر به شکلی زیبا بی‌ارزش شدن ارزش‌ها در جامعه را انتقاد کرده است:

امروز به جز مسخره رندان نپسندند ادراک و کمالات به طهران نپسندند علم و هنر و فضل بزرگان نپسندند جز مسخره در مجلس اعیان نپسندند رو مسخره‌گی پیشه کن و مطربی آموزخواهی که شوی باخبر از کار بزرگان؟ چون موش زنی نقب به انبار بزرگان؟ شکل تو کند جلوه در انظار بزرگان؟ خواهی که شوی محرم اسرار بزرگان؟ رو مسخره‌گی پیشه کن و مطربی آموزنه درس به کار آید و نه علم ریاضینه هندسه و رسم و مساحات اراضی نه فایده مشتق نه مستقبل و ماضیخواهی که شوی مجتهد و مفتی و قاضیرو مسخره‌گی پیشه کن و مطربی آموز

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۹۶)

۲-۱-۳- غیر مذهبی بودن

با توجه به شاخص‌های تعیین شده برای مؤلفه غیر مذهبی شدن مصداق‌های زیر از آثار دهخدا، نسیم شمال و میرزاده عشقی استخراج شد. مؤلفه غیر مذهبی بودن به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کارناوال در دیوان دهخدا در شعر «ان شاء الله گریه است» مشاهده می‌شود.

در این شعر، دهخدا ظاهر امام مسجد شفت را کاملاً توصیف می‌کند؛ که گردن و سینه‌اش به هم چسبیده، شکم گنده، گوژ پشت، شپشو با لباس کثیف و چرک. دهخدا با این روش، شعر را صحنه مبارزه اعتراضی خود قرار می‌دهد و حمله‌اش به افرادی است که نه تنها دین را وسیله سعادت مادی و معنوی انسان قرار نداده‌اند؛ بلکه با تکیه به ظواهر آن به سودجویی و گسترش منافع خود پرداخته‌اند: گردن و سینه در شکم مُدغم هیچ نه جز عمامه و شکمی قوز سالوسیش به پشت چو یوز بر زبان ذکر و خاتمش به یمین ریش انبوه پر ز اشپش و کک پای تا سر چو حُم تمام شکم کلمی ضخم بر فراز حُمی معنی صدق «قوز بالا قوز» سبحة در دست و پینه بار جبین زیر او اوفتاده تحت حنکپیره‌ن شوخگن قبا ناپاک .

آستین‌ها گشاده و یقه چاکز آستین گشاد و پاچه باز شیخی این سان که ذکر خیرش رفت بغل و گش عیان چو چرم گراز بود وقتی امام مسجد سَفْتندر خَلابی کنار جاده درون لاشه سگ بس تلاش برد به کار از

قضا بُد سگی فتاده درون لاشه افکند عاقبت به کنار دست و پایی زد و به خشکی راند رشحات جدا ز جسم پلید وز پلیدی سگ گرفت آهار عفیفی کرد و آب تن بفشاند هشت عُشْرش به سوی شیخ جَهِید شیخ را ریش و جبه و دستار شیخ، محراب با قدوم آراست قُدس و پاکئی شیخ را صلوات وز همه سوی بانگ و غوغا خاست: «لال هر کو نگوید این کلمات!» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۸)

میرزاده عشقی خرابی و نابسامانی ملت را از حجاب می‌داند. او با گوشه چشمی به مسئله برابری زن و مرد در جوامع غربی، حجاب را به کفن برای بانوان ایرانی تشبیه می‌کند و معتقد است تا زمانی که زن ایرانی حجاب دارد، گویی نیمی از ملت ایران مرده است: آتش طبع تو عشقی که روان است چو آب از حجاب است که این قوم خراب‌اند، خراب شرم چه؟ مرد، یکی بنده و زن، یک بنده چیست این چادر و روبنده نازینده با من ار یک دو سه گوینده هم‌آواز شوند ورنه تا زن به کفن سر برده رخ دوشیزه نگر از چه فکنده است نقاب این خرابی ز حجاب است که ناید به حساب زن چه کرده است که از بنده بود شرم‌منده گر کفن نیست بگو چیست پس این روبنده کم‌کم این زمزمه در جامعه آغاز شود نیمی از ملت ایران مرده (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۸-۲۱۹)

مؤلفه غیر مذهبی بودن در شعر «رمضانیه» نسیم شمال با شاخص مخالفت و اعتراض به اعمال و رفتار همه افراد مخصوصاً مسئولان معنوی وجود دارد. نسیم شمال در این شعر با ظاهر سازی اهل معنویت به مبارزه برمی‌خیزد و به همین جهت همیشه و در همه حال با تنفر و بازخواست و تمسخر از آنان یاد می‌کند. از آنجایی که به دلیل دغدغه حقیقت‌جویی نسیم شمال، اشعارش همواره ناظر بر تناقض‌های اجتماعی و مذهبی است؛ بنابراین لبه تیز اعتراضات خود را متوجه قدرتی می‌کند که در آن روزگار مذهب بوده است:

ماه مبارک شده وقت ثواب جمعی در ذکر خداوندگار موقع تسبیح و دعا و کتاب بعضی گسترده بساط قمار سفره افطار نمایان شود صف زده در سفره به یک منظره مرغ به هر قاب چو سلطان شود مرغ و فسنجان و کباب و کرهز اول شب تا به سحر هی بخور دست چو شستند ز افطارشان بستنی و شیر پیایی بخور گنجفه و عاص بود کارشان مطرب و رقاص بود یارشان ای فقرا خونِ جگر قوت ماست قصه حمام و شب تارشان آتش دل دانه یاقوت ماست (نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۷۸)

آثار دهخدا، نسیم شمال و میرزاده عشقی نمونه‌های متعددی از مؤلفه گروتسک دارند که به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دهخدا با مؤلفه گروتسک در قالب شاخص مواد مخدر و افیون سعی در بیان کارناوالی موضوع دارد. او در شعر چرند و پرند، خوشی و شادی حاصل از شادمانی و طرب را جایگزین لذت استفاده از مواد مخدر که باعث از بین رفتن حمیت شده است؛ کرده و به نوعی با کاربرد «به جهنم» در این شعر اعتراض خود را به استفاده از مواد مخدر نشان می‌دهد و گروتسک تلاش دارد چندصدایی خود را در ترجیح برآورده ساختن نیاز جسم با در پیش گرفتن سیر وارونگی نظام‌های متعالی فکری و اعتقادی بیان کند. از نظر دهخدا تریاک به عنوان نیاز جسم باعث سیر وارونگی نظام متعالی فکری و اعتقادی وجود حمیت شده است. از گرسنگی مرد رعیت، به جهنم تریاک برید عرق حمیت به جهنم و نیست در این قوم معیت، به جهنم خوش باش تو با مطرب و سازنده آکبلائی (دهخدا، ۱۳۶۲: ۲)

در آثار میرزاده عشقی نیز ردپایی از گروتسک دیده می‌شود. او می‌کوشد احساسات منفی مانند نفرت و اکراه را از یک سو و تمسخر دیگران و خندیدن به آنها را از سویی دیگر در اشعار خود به کار برد. این مؤلفه را می‌توان در موضع‌گیری‌های وی درباره دیگران به وضوح مشاهده کرد. در سطور زیر به چند نمونه آنها اشاره می‌شود:

ملک‌الشعراى بهار از معدود کسانی بود که عشقی پس از سال‌ها گوشه و کنایه، در ماه‌های آخر عمرش روی خوشی به او نشان داد و با وی از در دوستی درآمد. عشقی در چند مورد بهار را هجو کرده بود. او در قطعه‌ای با عنوان «خایه مالی شد» می‌گوید: هر آن که بی‌خبر از فن خایه‌مالی شد من از سپیدی عمامه ملک دانم دچار زندگی پست و نان خالی شد که بی‌کلاه سرش ماند و ماست‌مالی شد (دیوان اشعار، شماره ۷۶)

مصراع دوم بیت دوم اشاره‌ای است به دستار سفیدی که بهار در سال‌های جوانی می‌پوشید و بعدها آن را از سر برداشت و به جایش کلاه بر سر گذاشت.

نسیم شمال در اشعار خود خواسته یا ناخواسته تلاش دارد تا با ارائه آزادانه و شیطنت‌آمیز اشکال نباتی، جانوری و انسانی مسائل موجود در جامعه عصر خود را طرح کند. او با ادبیاتی کارناوالی در شعر «شوهر من گوهر مخزن می‌خواد» حقیقت را تحریف می‌کند؛ سپس آن را از شکل می‌اندازد و با استفاده از شگردهای ادبی آن را مضحک، عجیب، باورنکردنی، نامعقول، مشتمزکننده و کریه جلوه می‌دهد.

در این مسیر وی برای خارج کردن اثر از جدیت، به اغراق پناه می‌برد و ناهنجاری و عجیب و غریب بودن موضوع را به بهترین شکل ممکن بیان می‌کند.

ناهنجاری و ناهماهنگی در ابیات میانی شعر با کمک گرفتن از عنصر خنده، گروتسک باختینی را نشان می‌دهد؛ آنجا که نسیم شمال با جسارت تمام ابیات زیر را ارائه می‌کند: دندون نداره دهنش یه دونه هم خربزه می‌خواد هم هندونه مردنش نزدیکه خودش میدونه دوزن داره بازم دلش زن می‌خواد (نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۹۳)

۲-۱-۵- خنده کارناوالی یا خنده مرگ

شعر دهخدا در کمال سادگی با بیان طعن آلود، مردم را به بیدار شدن رهنمون می‌سازد: جُلُتا فکر تلکه به دو صد شیوه و رنگ از مَمَد جنی گرفته تا به گل مهدی پلنگ ما همه لول و پاتیلیم ز افیون و ز بنگ صاف در خورخور خوابیم همه مست و ملنگ کی می‌گه ملت ایران همه بیدار شده (دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۷)

اینکه مردم ایران قرن‌های متمادی در استبداد و استبدادزدگی، روزگار سپری کرده‌اند، پیشگامان نهضت آزادی و مشروطه چنین اعتقاد داشتند که حاصل آن، ناآگاهی است. دهخدا در شعر رؤسا و ملت، بیداری مردم را مورد طعن قرار می‌دهد و آنها را به طفلی شبیه می‌کند که ظاهراً پیش از وقت از خواب بیدار شده‌است و به خواب نیاز دارد؛ سپس در لفافه هشدار می‌دهد که بیداری، چیز دیگری است: خاک به سرم بچه به هوش آمده گریه نکن لولو میاد می‌خوره بخواب ننه! یک سر و دو گوش آمده گرگه میاد بزیزی رو می‌بره (همان: ۴)

اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مصادف بود با هجوم گسترده استعمارگران به ایران که برای غارت منابع زیرزمینی و تصاحب منابع این سرزمین در حال رقابت بودند.

میرزاده، با به‌کارگیری خنده مرگ یا خنده کارناوالی در آثارش، کشورهای تحت سیطره انگلیس را چون گوی چوگانی می‌بیند که بی اراده تابع حرکت چوگان سیاست استعمارند. او با تمثیل و با طنزی خفیف، اعتراض خویش را به وضعیت چنین جوامع راکدی تصویر می‌کند و با استفاده از نوعی ایجاز می‌گوید:

نازم به گوی بازی مردان انگلیس ایران و هند و تازی و سودان و ترک و چین خم گشته پشت دهر ز چوگان انگلیس افتاده همچو گوی به میدان انگلیس (حائری، ۱۳۷۳: ۵۴۱)

مؤلفه خنده مرگ از مهم‌ترین مؤلفه‌های کارناوال در شعر «علامات ظهور» نسیم شمال با شاخص سلسله مراتب است. نسیم شمال در این دو شعر، گفتمان مسلط تک‌سویه و قاهر را بر هم می‌زند و با خلق شخصیت‌ها و موقعیت‌های متعدد و گاه متقابل، فضا را برای ایجاد گفتمان چندصدایی و سخن گفتن از حقایق اجتماعی و فرهنگی هموار می‌کند. ورود ایدئولوژی‌ها و سبک‌هایی از زندگی که در تضاد با گفتمان رسمی قدرت در ایران قرار می‌گیرند، اجازه ظهور این دو شعر چندآوایی را به شاعر می‌دهد.

ابیاتی از شعر علامات ظهور در قالب مؤلفه خنده مرگ و شاخص سلسله مراتب: زنان با شوهران حاضر جواب‌اند... همه در فکر پوتین و نقاب‌اند همه اینها علامات ظهور استنه بر پیران نمایند احترامی نه از قاتل بگیرند انتقامی نه دانشمند را مانده مقامینه افساری است باقی نه لجامی (نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۱۳۱)

۳. نتیجه

دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال از طنز پردازان بنام عصر مشروطیت هستند که با سلاح طنز به مبارزه با نابسامانی‌ها و مفساد اجتماعی روزگار خود می‌پردازند. آنان در آثار طنزآمیز خود معایب و معضلات مشترک گوناگونی چون نظام ظالمانه ارباب-رعیتی، نادانی و بی‌سوادی مردم، سنت‌های نادرست و باورهای خرافی زنان، عقب‌ماندگی ایران از کشورهای پیشرفته غربی، معضل اعتیاد و چندهمسری را انتقاد می‌کنند.

از آنجا که دهخدا روشنفکری دانش‌آموخته است، با درکی گسترده معضلات اجتماعی را به رشته طنز درمی‌آورد و علاوه بر آن، در رابطه با برندسازی نظام ظالمانه ارباب-رعیتی به نظریه‌پردازی در مقالات جدید صور اسرافیل می‌پردازد؛ اما نسیم شمال با نگاهی سطحی و اجمالی به پدیده‌های اجتماعی می‌نگرد چنانکه در مورد نظام ارباب-رعیتی تنها به انتقاد از فاصله طبقاتی بین فقرا و ظلم و ستم اربابان اکتفا می‌کند؛ این در حالی است که میرزاده عشقی با استفاده از زبان شفاهی عوام‌الناس، شعرش نمونه تمام عیار تولد اندیشه‌ها و زبان جدید در شعر ایران پس از انقلاب مشروطه محسوب می‌شود.

نتایج تحقیق به صورت فهرست‌وار به شرح ذیل است:

موارد متعددی از ترویج فضای چندصدایی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کارناوال باختین در آثار دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال مشاهده می‌شود. در نقطه مقابل دنیای تک‌صدایی، دنیای چندصدای دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال وجود دارد که به نوبه خود دارای ارزش‌ها، ویژگی‌ها و مردمان خویش است و یا در روزهای آزادی، شادی، خنده، گفت‌وگو، دوستی و روابط انسانی فضای‌های کارناوالی و دوران چندصدایی که اکنون در سروده‌هایشان نمود یافته است.

نسبیت و تجمیع امور متضاد با خلق موقعیت‌های مناسب و فضاسازی هنرمندانه، همراه بیان گزارشی و بدون ترجیح یکی بر دیگری، موجب چندصدایی بودن آثار دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال شده است.

در طنز، نشان دادن ناسازگاری عناصر مختلف، اساس استهزا و انتقاد و ایجاد خنده است و این ناسازگاری گاه میان دو معنی، گاه میان دو واژه و یا حتی میان گفتار و کردار یک شخصیت، بنابراین تهکم به عنوان نوعی طنز و ریشخند، می‌تواند جزو ویژگی‌های کارناوال در شعر به حساب بیاید؛ به‌ویژه آنکه مورد توجه دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال هم بوده است.

غیرمذهبی شدن امور در آثار دهخدا، میرزاده عشقی و نسیم شمال نوعی مبارزه اعتراض‌آلود است به اعمال و رفتارهای همه افراد، خصوصاً مسئولان معنویت جامعه و پاسداران حریم و حرمت دین که نه تنها دین را وسیله سعادت مادی و معنوی انسان‌ها قرار نداده‌اند، بلکه با تظاهر به آن مشغول سودجویی و گسترش منافع خود شده‌اند و به همین جهت همیشه و در همه حال مورد تنفر و بازخواست و تمسخر اهل معنی بوده‌اند.

گروتسک در آثار هر سه شاعر کاملاً هویداست و آنان بارها به نحوی مضحک، مسخره و عجیب و غریب سعی کرده‌اند تا حاکمیت تک‌صدایی را به ریشخند بگیرند.

خنده کارناوالی همراه به ریشخند گرفتن مرگ در اشعار این سه نفر ذاتاً در برگیرنده مفهوم قدرت و گفتمان تک‌صدایی نیز هست؛ به نحوی که آنها با بیانی هنرمندانه، نه فقط مرگ، بلکه مفاهیم دیگری از زندگی همانند سیاست را هم به باد استهزا گرفته‌اند.

منابع

- اشرف‌الدین رشتی، نسیم شمال، ۱۳۷۰، دیوان کامل، با مقدمه سعید نفیسی، چاپ اول، چاپ‌خانه

احمدی

- باختین، میخائیل، ۱۳۸۷، تخیل مکالمه‌ای، ترجمه رویا پورآذر، نشر نی، تهران
- تئودوروف، تزوتان، ۱۳۷۷، منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، نشر مرکز، تهران
- حائری، سید هادی، ۱۳۷۳، سده میلاد میرزاده عشقی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران
- حائری، سید هادی، ۱۳۷۳، کلیات میرزاده عشقی، ج ۱، سازمان انتشارات جاویدان، تهران
- دوکرو، آتین، ۱۹۸۴، گفتارهایی در باب میم (حرکات نمایشی بی کلام)، ترجمه پریش صفا، نشر قطره، ۱۳۸۵، تهران
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۶، چرند و پرند، چاپ سوم، انتشارات آذر میدخت، تهران
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۲، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، نشر تیراژه، تهران
- عشقی، محمدرضا، ۱۳۵۷، کلیات مصور میزاده عشقی، گردآوری علی اکبر مشیر سلیمی، چاپ اول، انتشارات جاویدان، تهران
- عباسی، حبیب الله، بالو، فرزاد، (۱۳۸۸)، «تاملی در مثنوی معنوی با رویکرد منطق مکالمه‌ای باختین»، فصلنامه نقد ادبی، سال ۱، شماره ۵، بهار ۱۳۸۸.
- غلامحسین زاده، غریب رضا و غلامپور، نگار، ۱۳۸۷، میخائیل باختین، زندگی، اندیشه‌ها و مفاهیم بنیادین، نشر روزگار، تهران
- کریمی موغاری، فریده، شمیم نسیم، (۱۳۸۲) زندگی و شعر سید اشرف الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال)، نشر ثالث، تهران
- کدخدا طراح، مهدی، رئیسی، زهرا (۱۳۹۸)، «بررسی گفت‌وگومندی، خنده‌آوایی و بینامتنیت در اشعار نیما یوشیج و اخوان ثالث با تکیه بر آراء میخائیل باختین»، فصلنامه اورمزد، شماره ۴۶، بهار ۱۳۹۸.
- گاردینر، مایکل، ۱۳۸۱، تخیل معمولی باختین، ترجمه یوسف اباذری، فصل نامه ارغنون، شماره ۲۰، ص ۳۳-۶۶
- لامعی گیو، احمد، ارفعی، سید مهدی، دوست‌زاده، عیسی، (۱۳۹۴)، «تحلیل کارکرد خنده در شاهنامه بر اساس نظریه باختین»، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شماره ۸۰.

- لچت، جان، ۱۳۷۸، پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، ترجمه محسن حکیمی، چاپ دوم، انتشارات خجسته، تهران
- مرادی، ایوب، فضلی درزی، بهار (۱۳۹۵) «مقایسه طنز عبید زاکانی با دیگران از منظر کارناوال‌گرایی باختین»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال نهم، شماره سوم، شماره پیاپی ۳۳.
- مصفا، مظاهر و سعادت، عباس، ۱۳۹۲، تحلیل بسامدی علم و دانش در شعر شعرای برجسته دوره مشروطه، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، س پنجم، تابستان، ش هجدهم، ص ۱-۲۲
- مقدادی، بهرام، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، فکر روز، تهران
- نولز، رونالد، ۱۳۹۱، شکسپیر و کارناوال پس از باختین، ترجمه رویا پورآذر، چاپ اول، انتشارات هرمس، تهران

references

- Bakhtin, M. (۱۹۸۴ a) *Rabelais and His World*, H. Isowolsky (trans.), Cambridge MA: MIT press.
- Bakhtin, M. (۱۹۸۱) *The Dialogic Imagination: Four Essays* by M.M. Bakhtin, M. Holquist *ed), C. Emerson and M. Holquist (trans.), Austin: Texas university press.
- Bakhtine . Mikhail . ۱۹۷۰ . *La Poetique de Dostoievski* . Paris : Seuil.
- Gardiner, M. (۱۹۹۳ a) "Bakhtin's Carnival: Utopia as Critique", in D. Shepherd (ed.), *Bakhtin: Carnival and other Subjects*, Amsterdam: Rodopi.
- Gardiner, Michael E (۲۰۰۰), *Critiques of everyday life*, London, Routledge.
- Gardiner, M. (۱۹۹۲) *The Dialogics of Critique: M.M. Bakhtin and the theory of Ideology*, London: Routledge.
- References
- Abbasi, Habibullah, Balo, Farzad,(۱۳۸۸). "Reflection on Masnavi Manavi with the approach of Bakhtin's conversational logic", *Literary criticism quarterly*, Year ۱, Number ۵, Spring ۱۳۸۸.

- Ashrafuddin Rashti, nasime shomal, (۱۳۷۰). Divan Kamel: Translation, With an introduction, Saeed Nafisi, First Edition, Ahmadi printing house.
- Bakhtin, Mikhail, (۱۳۸۷). Conversational imagination, Translation, Royapour Azar, Ni publication, Tehran.
- Ducrou, Atene, (۱۹۸۴). Speeches about memes (Speechless dramatic movements), Translation: Parywash Safa, kahtre publication, (۱۳۸۵) Tehran.
- Dekhoda, Ali Akbar, (۱۳۹۶). cherand and parand, (Shit and bird), Third edition, Azarmidakht Publications, Tehran.
- Dekhoda, Ali Akbar, (۱۳۶۲). Diwan, by effort, Mohammad Debirsiaghi, tirajee publication. Tehran.
- Eshghi, Mohammadreza, (۱۳۵۷) Illustrated summary of Mizade Eshki, gathering by Ali Akbar Moshir Salimi, First Edition, Javidan publishing organization, Tehran.
- Gardiner, Michael, (۱۳۸۱). Bakhtin's usual imagination, Translated by Yusuf Abazari, Organon Magazine, No. ۲۰, pp. ۳۳-۶۶.
- Gholamhosseinzadeh, Gharibreza and Gholampour, Negar. (۱۳۸۷) Mikhail Bakhtin, life, ideas and fundamental concepts, Nashrozzgar, Tehran.
- Haeri, Seyyed Hadi, (۱۳۷۳). century Mirzade Eshghi, First Edition, Center publication, Tehran.
- Haeri, Seyyed Hadi, (۱۳۷۳). The generalities of Mirzadeh Eshghi, First Edition, Javidan publishing organization, Tehran.
- Karimi Moghari, Farideh, Shamim Nasim (۱۳۸۲) The life and poetry of Seyyed Ashrafuddin Hosseini Gilani (Nasim Shamal), sales publication, Tehran.
- Knowles, Ronald, (۱۳۹۳), Shakespeare and Carnival after Bakhtin, translated by Roya Pourazer, first edition, Hermes Publishing House, Tehran
- Kodkhoda, Mehdi, Raisi, Zahra (۱۳۹۸). "Study of dialogism, phonetic laughter and intertextuality in the poems of Nima Yoshij

and Akhwan Tahalit based on the opinions of Mikhail Bakhtin", Ormazd Quarterly, Number ۴۶, Spring ۱۳۹۶.

-lamaili giw, Ahmed, Arfai, Seyed Mehdi, Dostzadeh, Isa,(۱۳۹۴). "Analysis of the function of laughter in Shahnameh based on Bakhtin's theory" ,Two quarterly journals of Persian language and literature, year ۲۴, number ۸۰.

-Lechet, John, (۱۳۷۸). fifty great contemporary thinkers from structuralism to postmodernism, translated by Mohsen Hakimi, second edition, Khojeste Publications, Tehran.

-Moradi, Ayoub, Fazli Darzi, Bahar (۱۳۹۵) "Comparison of Obeid Zakani's humor with others from the perspective of Bakhtin's carnivalism", the specialized quarterly of Persian poetry and prose stylistics (Bahar Adab), ۹th year, ۳rd issue, serial number ۳۳.

-Mosfa, Mazahir and Saadati, Abbas, (۱۳۹۲). analysis of the frequency of science and knowledge in the poetry of prominent poets of the constitutional period, research paper on educational literature, Fifth Edition, summer, ۱th edition, pp. ۱-۲۲.

-Moqdadi, Bahram, (۱۳۷۸). Glossary of Literary Criticism Terms from Plato to the Present Age, Fekr Rooz, Tehran.

-Teodorof, tozotof(۱۳۷۷). Mikhail Bakhtin's dialogue logic, Translation, Dariush Karimi, Center publication, Tehran.

**the carnivalization of iranian society in the era of
constitutionalism (a case study of the works of dekhoda,
mirzadeh eshghi and nasim shomal)**

Fahima Shahriari

PhD student in Persian language and literature, Bushehr Branch, Islamic
Azad University, Bushehr, Iran

Seyed Mahmoud Seyed Sadeghi (author in charge)

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature,
Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

Ali Ashuri

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature,
Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

Abstract: The term carnival was used by the great Russian critic and philosopher Mikhail Bakhtin in the ۲۰th century to criticize and analyze literary works. This word was presented to him as a culture; A culture that was brash and open, free and unrestrained, played jokes and games against the domination of everything powerful and holy and imposed beliefs. According to Bakhtin's theory, the components of carnival in the works of Dekhoda, Mirzadeh Eshghi, and Nasim Shamal are grotesque realism, laughter of death, non-religiousness, relativity and the juxtaposition of opposite concepts and the promotion of polyphonic space. According to the nature of the topic and research objectives, this research is in the field of descriptive, library-documentary research, which has an applied nature, and in its example, two works by Dekhoda, one by Mirzadeh Eshghi, and one by Nasim Shamal are examined. The sampling method is selective and the data collection method is documentary. By using a descriptive-analytical method, after introducing the carnival and its components in Persian literature, the analysis of the carnival process in the considered works is done by citing examples.

Key words: Carnival, polyphony, Grotesque, Dekhoda, Mirzadeh Eshghi, Nasim Shomal